

حق مسلم ما آزادی است، نه اتم!

محمدرضا نیکفر

اگر در ایران زمین لرزه‌ای رخ دهد که به یکی از مرکزهای اتمی پیدا یا پنهان در کشور آسیبی برساند همتراز با آنچه در فوکوشیما (ژاپن) می‌بینیم، آیا شانس برای مهار کردن خطر وجود دارد؟ کدام تکنولوژی و کدام توانایی مدیریت می‌تواند ما را آسوده‌خاطر سازد؟ بازی با اتم در ایران بازی قدرت است. اصولاً آیا می‌توان از عاقبت چنین بازی‌ای آسوده‌خاطر بود؟

نمونه‌ی ژاپن پیش روی ماست، کشوری با تجربه‌ای بی‌نظیر در مهار پیامدهای زلزله، کشوری با توانایی تکنولوژیک، مدیریت و انضباط مثال‌زدنی. زلزله‌ای رخ داد که انفجاری در یک نیروگاه اتمی از پی آورد. مخالفان نیروگاه‌های اتمی در ژاپن نیروی قابل توجهی هستند. آنان بارها و بارها درباره‌ی خطر این نیروگاه‌ها، بویژه از نظر زلزله‌خیز بودن کشور، هشدار داده‌اند. و اکنون ثابت شد که هشدار آنها درست بوده است.

این بار نخست نیست که بر اثر زلزله سانحه‌ای در یکی از نیروگاه‌های اتمی ژاپن رخ می‌دهد. شرکت‌های مدیریت‌کننده‌ی این نیروگاه‌ها هربار کوشیده‌اند سانحه را بی‌اهمیت جلوه دهند. آنها به مردم دروغ گفته‌اند. دروغ‌گویی و فساد در ژاپن بسیار ناپسند است، چنانکه بارها شنیده‌ایم وقتی در این کشور فسادکاری مقام مسئولی رو می‌شود، او دست به خودکشی می‌زند. در ژاپن رسانه‌ها آزادند و می‌توانند درباره‌ی خطرهایی که امنیت شهروندان را تهدید می‌کنند، گزارش دهند. مردم شیفته‌ی تکنولوژی هستند، اما آگاهی علمی بالایی دارند و با توجه به تجربه‌ی فراموش‌نشده‌ی بمب‌های اتمی هیروشیما و ناکازاکی نسبت به خطر سانحه‌ی اتمی بسیار حساس هستند. با وجود همه‌ی اینها باز در همین مورد مشخص پیش رو، یعنی سانحه در نیروگاه فوکوشیما، کل حقیقت به مردم گفته نمی‌شود. اطلاعات ناروشن و گاه متناقض‌اند.

ژاپن یک قطب تکنولوژیک دنیاست، یک کانون دیگر تکنولوژی آلمان است. سانحه‌ی فوکوشیما مردم آلمان را هم به شدت نگران کرده است. نگرانی در رأس دولت هم دیده

محمدرضا نیکفر - حق مسلم ما آزادی است نه اتم!

می‌شود. آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان در واکنش به خبرهایی که از ژاپن می‌رسد، گفته است: «رخدادهای ژاپن نقطه‌ی عطفی برای جهان هستند.» به نظر او وقتی در کشور بسیار پیشرفته‌ای مثل ژاپن با بالاترین استانداردهای امنیتی چنین سانحه‌ای پیش آید، دیگر «در آلمان نیز نمی‌توان موضوع را عادی قلمداد کرد». و موضوع در آلمان عادی قلمداد نشده است.

در آلمان سیاستمداران محافظه‌کار طرفدار تداوم کار نیروگاه‌های اتمی هم تشخیص داده‌اند که لازم است تجربه‌ی ژاپن را جدی بگیرند. موضوع در سطح اتحادیه‌ی اروپا مطرح شده و قرار گذاشته‌اند که وضعیت امنیتی نیروگاه‌های اتمی اروپا را با توجه به آنچه در ژاپن می‌گذرد، بازبینی کنند.

خبر سانحه‌ی فوکوشیما بحث همیشه جاری در آلمان درباره‌ی خطرهای فناوری اتمی را به فراز تازه‌ای کشانده است. در این کشور قرار بود نیروگاه‌های اتمی برچیده شوند. دولت محافظه‌کار توانست به طور میانگین دوازده سال بر مدتی که برای متوقف کردن کار هر نیروگاهی تعیین شده بود، بیفزاید و با این کار وداع با اتم را در آلمان به تعویق اندازد. اپوزیسیون اینک نیروی تازه‌ای برای مقاومت یافته است. شهروندان دوباره حساس شده‌اند. در روز ۱۲ مارس، یعنی در روزی که پیاپی خبرهای نگران‌کننده‌ای از فوکوشیما می‌رسید، ۶۰ هزار نفر از مخالفان نیروگاه‌های اتمی در آلمان دست به تظاهرات زدند. آنان زنجیره‌ی انسانی‌ای به طول ۴۵ کیلومتر تشکیل دادند. یک سر آن مقر حکومت ایالتی در اشتوتگارت بود، سر دیگر یک نیروگاه اتمی که تظاهرکنندگان خواهان تعطیل کردن آن هستند.

رشد خطر متناسب با غلظت اختناق و استبداد

در ایران حساسیتی به خبرهای ژاپن دیده نمی‌شود، نه در رسانه‌های حکومتی، نه در رسانه‌های منتقد. [۱] انگار که موضوع به ما مربوط نیست و در ایران از نظر خطر خیزی مراکز اتمی نگرانی‌ای وجود ندارد.

همه‌ی عامل‌ها را که خنثا تصور کنیم و کنار بگذاریم، خطر زلزله را که نمی‌توانیم دست کم بگیریم. [۲] هیچ گوشه‌ی ایران از خطر زلزله در امان نیست و یک زلزله‌ی ۵ ریشتری

هم می‌تواند مکانیسم امنیتی یک مرکز اتمی را مختل کند. تنها کافی است در نظر گیریم که مکانیسم‌های امنیتی به برق نیاز دارند که در نیروگاه اتمی مولد برق هم باید مستقل از نیروگاه تأمین شود. چنانکه در نمونه‌ی فوکوشیما دیده شد، ممکن است این برق تأمین نشود؛ در این صورت دیگر نمی‌توان قلب اتمی نیروگاه را خنک کرد. پوسته‌ی فلزی محافظ سوخت اتمی ذوب می‌شود، آنگاه مواد رادیواکتیو به بیرون راه پیدا کرده و محیط وسیعی را آلوده می‌کنند. با این آلودگی کاری نمی‌توان کرد. هزاران سال مداومت نشان می‌دهد.

در آلمان گفته‌اند که استاندارد ایمنی نیروگاه فوکوشیما را تحلیل می‌کنند، تمهیدات چیده شده را با آنچه رخ داده است می‌سنجند، حاصل بررسی را مبنا می‌گذارند و درمی‌نگرند که اکنون باید چه استاندارد تازه‌ای برای تأمین امنیت نیروگاه‌های اتمی در نظر گیرند. آیا در ایران هم چنین کاری می‌کنند؟ آیا این شعور و حس مسئولیت را دارند؟ آیا در هیئت حاکمه‌ای که رئیس‌جمهور دکتر-مهندس‌اش فکر می‌کند می‌توان با وسایل آشپزخانه انرژی اتمی تولید کرد، انفجار فوکوشیما باعث می‌شود در مغزی جرقه زده شود که باید از تجربه‌ی ژاپن درس گرفت؟

در ایران با کدام تکنولوژی و با کدام توان مدیریتی می‌توان مانع بروز خطر شد؟ آیا چرنوبیل، فوکوشیما، هشدارهای مخالفان نیروگاه‌های اتمی در دو کشور نمونه از نظر فناوری و مدیریت، یعنی ژاپن و آلمان، نباید ما را به فکر بیندازد؟ کشوری که از ساختن اتموبیلی همخوان با کمینه‌ای از استانداردهای ایمنی ناتوان است و آشفتگی مدیریتی‌اش مثال‌زدنی است، با چه تضمینی زیر مهمیز شعار "حق مسلم" به سمت تبدیل به یک قدرت اتمی کشانده می‌شود؟ هم‌ردیف شدن با پاکستان اتمی، واجد افتخار نیست، اما خطرهای عظیمی در بر دارد.

خطرها متناسب با شدت استبداد و اختناق رشد لگاریتمی می‌کنند. اگر در کشور آزادی برقرار بود و رسانه‌ها می‌توانستند در مورد سازوکار ایمنی مراکز اتمی گزارش بنویسند و بر روی کمبوها

دست بگذارند، اگر اپوزیسیون بر سیاست اتمی حکومت نظارت انتقادی می‌کرد، آنگاه خطرهای برطرف نمی‌شدند، اما این اطمینان برقرار می‌شد که در صورت بروز غفلت و ندانم‌کاری، ملت از تهدید جدی‌ای که وجود دارد، آگاه می‌شود.

اما اکنون وضع از چه قرار است؟ به آخرین خبر توجه کنید: میله‌های سوخت را از درون رآکتور اتمی بوشهر خارج کرده‌اند، بدون هیچ توضیحی. خبر را از رسانه‌های خارجی شنیدیم و چون موضوع دیگر انکارشده‌ای نبود، اطلاعات جزئی گنگی در این باره به مردم دادند. مردم به طور کامل نامحرم تلقی می‌شوند. در بوشهر چه می‌گذرد، و نیز در قم و اراک و اصفهان و نطنز و جاهای دیگر؟ فقدان شفافیت یعنی سپردن سرنوشت کشور و منطقه به دست خطری کور با قدرتی هیولایی که از نسل‌های آینده هم قربانی خواهد گرفت.

در آلمان مردم نگران‌اند، اما این که باز می‌توانند آسوده بخسبند، نه به خاطر اطمینانشان به تکنولوژی بالایشان، بلکه به خاطر وجود رسانه‌های آزاد و نیروهای سیاسی هوشیار و مسئول و منتقدی است که هر غفلتی را گوشزد می‌کنند و اگر خیر شوند که در جایی حساس سانحه‌ی کوچکی رخ داده است، از آن کارزار فراگیر سیاسی می‌سازند.

فاجعه‌ی مضاعف

در ایران، رسانه‌ها آزاد نیستند و هیچ امکانی برای نظارت بر تشکیلات و برنامه‌های اتمی رژیم توسط منتقدان وجود ندارد. این به تنهایی خود یک فاجعه است. فاجعه‌ی دیگر آن است که نیروی اپوزیسیون از سیاست اتمی رژیم غافل است و به خطر عظیمی که کشور و منطقه را تهدید می‌کند، بی‌توجه. در رسانه‌های منتقد حساسیتی نسبت به موضوع اتمی دیده نمی‌شود.

نمونه‌ای از غفلت: در سندی که به تازگی به عنوان "ویراست دوم جنبش سبز" منتشر شده، هیچ اشاره‌ای به سیاست اتمی رژیم نشده و هیچ خواستی در این رابطه مطرح نگردیده است. در انتقادهایی هم که به این سند شد، موضوعی که مطرح نبود، سیاست اتمی بود. این به چه معناست؟ آیا رژیم توانسته است که شعار عوامفربانه‌ی "انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست" را با تکرار مداوم در مغز اپوزیسیون هم فرو کند؟ آیا

اپوزیسیون هم با عظمت‌طلبی اتمی رژیم موافقت دارد؟ آیا نیروهای منتقد به آن سطح از آگاهی نرسیده‌اند که خطر تکنولوژی اتمی را، دست کم تا حد تأکید بر لزوم شفافیت بیشتر برای مراقبت بیشتر، جدی بگیرند؟

ولایت فقیه و اورانیوم

حکومت اسلامی در دور اول حیات خود سرنوشت خود را به جنگ گره زد. جام زهر صلح را که نوشید، جان‌شینی برای تداوم سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" پیدا کرد: حق مسلم هسته‌ای. این سیاست، کشور را منزوی کرده، باعث خسارت‌های اقتصادی و سیاسی فراوانی شده، جو منطقه را مسموم کرده و در آن به مسابقه‌ی تسلیحاتی و گرایش به اتمی شدن دامن زده و محملی شده است تا رژیم بر طول و عرض دستگاه امنیتی خود بیفزاید و امکان تازه‌ای برای تحمیق توده‌ها و استفاده از احساسات ناسیونالیستی برای پیشبرد برنامه‌های خود بیابد. اورانیوم اکنون جایگاهی قدسی یافته است. ولایت فقیه در اندیشه‌ی اتمی شدن است با این امید که ولایت فقیه هسته‌ای بقای تضمین‌شده‌ای یابد.

انتقاد از ولایت فقیه بدون انتقاد از وجه اتمی آن، انتقادی ناقص است. ولایت فقیه از ابتدا بر تکنیک استوار بود، نخست تکنولوژی سرکوب را سازمان داد، در جریان جنگ لشکر خود را ساخت و تقویت کرد، آن را ستون اقتصاد قرار داد و در ادامه بر آن شد آن را اتمی کند. اتم هم کارکردی سرکوبگرانه دارد، چون تقویت‌کننده دستگاه سرکوب و نظامی‌گری است، هم کارکردی اقتصادی، چون بودجه‌ی کلانی را وارد صندوق دستگاه سرکوب می‌کند و بوروکراسی عظیمی را تغذیه می‌کند، و همچنین دارای کارکرد ایدئولوژیک است: رکنی اساسی از تبلیغات حکومتی است، تبلیغاتی که چنان ماهرانه پیش برده شده که مرز پوزیسیون و اپوزیسیون را درنوردیده است.

حق مسلم ما آزادی است، نه اتم. آزادی اگر باشد، حتّاً در صورت تصمیم نابخردانه‌ی اکثریت به استفاده از انرژی اتمی، این امکان وجود دارد که بر ایمنی آن نظارت انتقادی شود. تجربه‌ی جهانی ثابت می‌کند که بدون شفافیت سیاسی، هیچ شانس‌ی برای شفاف کردن پروژه‌های همچون پروژه‌ی اتمی وجود ندارد و این پروژه تا زمانی که شفاف نباشد، به

محمد رضا نیکفر - حق مسلم ما آزادی است نه اتم!

صورتی مضاعف خطرناک است: بمبی است که بالقوه خطر انفجار دارد، اما اینک بازیچه‌ی دست موجودی نادان هم شده است، موجودی نه فقط نادان، بلکه دیوانه.

دیوانگی از درون و بیرون امنیت کشور و منطقه را در خطر انداخته است. کرم اینترنتی استاکس نت ممکن است باعث شود که یک دستگاه اتمی درست کار نکند، منفجر شود و محیط را برای همیشه آلوده کند. کسانی که این بدافزار را ساخته‌اند دیوانگانی بوده‌اند که به هر چیزی فکر کرده‌اند جز امنیت و محیط زیست شهروندان ایران و منطقه.

در این باره نیز اپوزیسیون ایرانی حساسیتی نشان نداد. این بی‌توجهی‌ها نشان می‌دهد که در مورد خطر اتمی، ناآگاهی ژرفی در جامعه وجود دارد. ناآگاهی‌ای در حد بیسوادی، مصلحت‌گرایی‌ای که توجیه آن این است که حمله به سیاست اتمی رژیم گشودن جبهه‌ی تازه‌ای است که به نفع مخالفان نیست، و همچنین آلوده بودن به سموم ایدئولوژی عظمت‌طلب سه عامل اصلی این فقدان حساسیت هستند. مبارزه برای دموکراسی اگر بر این ضعف غلبه نکند، از انجام یک مسئولیت مهم و محتملا سرنوشت‌ساز سر باز زده است. اگر فاجعه‌ای رخ دهد، می‌توان گفت ما گفتیم، و اگر نگفته باشیم، باید بگوییم ما هم در قبال رخ دادن آن مسئولیت داریم. اما آیا به این حد از مسئولیت‌پذیری مدنی رسیده‌ایم؟

۱۳ مارس ۲۰۱۱

زیرنویس‌ها:

[۱] در رسانه‌های اصلی اپوزیسیون پس از خبر انتشار خبر انفجار در فوکوشیما تنها یک مقاله‌ی هشداردهنده به چشم می‌خورد:
سهراب مبشری: "ورشکستگی یک تکنولوژی خطرناک - خطر فاجعه اتمی در ژاپن و ما ایرانیان"، در سایت ["اخبار روز"](#).

[۲] در این باره به [گفته‌های یک کارشناس](#) توجه کنید، در مصاحبه با خبرگزاری مهر.

برگرفته از سایت [رادیو زمانه](#)